

## خطر گسترش وهابیت در افغانستان و راهکارهای مقابله با آن

محمدعلی رجایی

(فوق لیسانس حقوق جزا و جرم‌شناسی)

وهابیت، شجره خبیثه‌ای است که جهان اسلام را به خطر انداخته و باعث بدنامی مسلمانان، شده است؛ این پدیده شوم، در کشورهای مختلف، از جمله افغانستان حضور دارد. با در نظرداشتن اوضاع و احوال نابسامان سیاسی، اقتصادی و امنیتی، حضور نیروهای نظامی کشورهای غربی و عدم بهبود امنیت کشور و معیشت مردم، بهانه بسیار مناسبی، برای حضور نیروهای افراطی و انحرافی چون وهابیت شده است. وهابیت و اندیشه وهابی‌گری، در افغانستان رو به گسترش است. گسترش اندیشه‌های خشن و انحرافی فرقه وهابیت، برای هر کشوری، به ویژه، کشور جنگ‌زده افغانستان که زمینه‌های افراطی‌گری و دشمنی‌های ناخواسته و تحمیلی را، در خود دارد، بسیار خطرناک و نگران‌کننده است؛ چون، کشور و مردم رنج‌کشیده را مجدداً در معرض خطر و بحران جنگ فرقه‌ای قرار می‌دهد، که نشانه‌های آن در جای جای این سرزمین اسلامی و جامعه ستم‌دیده هویدا است!

بر همین اساس، شناخت این پدیده شوم، اطلاع از پندارهای انحرافی، شبهات، روش فعالیت، نحوه استدلال و مستندات قرآنی و حدیثی آن، برای همه مسلمانان، به ویژه، برای عالمان و مبلغان که رسالت اصلی آنان، هدایت و راهنمایی مردم و حراست از ارزش‌های دینی و آرمان‌های ملی، جامعه و مملکت است، لازم و ضرور می‌نماید.

نگارنده مقاله، درصدد است، نحوه حضور، گسترش، فعالیت، شبهات و خطر تأثیرگذاری وهابیت را در جامعه افغانستان، بررسی نماید؛ طرز تفکری که این فرقه ضاله، به آن دعوت می‌کند، باعث بدنامی اسلام و ویرانی کشور می‌گردد. واضح است که در کشور جنگ‌زده افغانستان، با پراکندگی جغرافیایی و قومیتی که دارد، دسترسی به اطلاعات دقیق و آماری بسیار

دشواراست؛ و همه گزارش‌ها، بر پایه تخمین، حدس و برداشت از وقایع و اتفاقات بوده و منبع مکتوب، در تهیه آن‌ها نقش چندانی ندارد.

### ۱. نمای کلی از وضعیت مذهبی در افغانستان

افغانستان، کشوری است، با جمعیت حدوداً ۳۰ میلیون نفر که ۰/۹۹ آن مسلمانند و در میان مذاهب، اکثریت (حدود ۰/۷۴) را پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت تشکیل می‌دهند و حدود ۰/۲۵ پیرو مذهب جعفری‌اند. ۰/۰۱، باقی مانده را اقلیت هندو تشکیل می‌دهند. پیروان مذاهب، تا آن‌جا که پای سیاستمداران تشنه قدرت در میان نبوده است، در طول تاریخ، زندگی مسالمت‌آمیز و برادرانه داشته‌اند؛ به گونه‌ای که در شادی‌ها و غم‌های یکدیگر شریک بوده و با یکدیگر وصلت می‌کردند؛ در کارهای تجاری و زراعی، با هم اشتراک داشتند. مشکل، زمانی به وجود آمد که سیاستمداران فاسد، برای رسیدن به اهداف نامقدس خود، مذهب را وسیله رسیدن به قدرت قرار داده و از احساسات مذهبی توده‌ها بهره سیاسی بردند. قتل‌عام‌ها، غارت، چپاول و مهاجرت‌های اجباری که در تاریخ کشور اتفاق افتاده‌اند، اکثراً محصول دخالت عوامل سیاسی بوده و منشأ مذهبی نداشته‌اند؛ البته، نقش عوامل قومی و نژادی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. قتل‌عام هزاره‌های شیعه و غصب سرزمین‌های حاصل‌خیز آنان، یک اقدام کاملاً سیاسی و در راستای سرکوب کردن مردم هزاره و استحکام حکومت بود. اصولاً، حاکمان افغانستان که به بهانه مذهب، خون و مال مردم را مباح می‌دانستند، در عمل، نشان داده‌اند که به ارزش‌های مذهبی پایبند نبوده‌اند. شواهد بسیاری وجود دارد که این مدعا را تأیید می‌کند؛ به عنوان مثال، قتل‌عام ازبک‌ها، ایماق‌ها و دیگر اقوام سنتی مذهب و غصب سرزمین و توزیع آن، میان اقوام حاکم و محرومیت آن‌ها از حضور در مناصب دولتی، فقط، بخشی از شواهدی است که تاریخ افغانستان، به آن گواهی می‌دهد.<sup>۱</sup>

با کمال تأسف، این سیاست، هنوز هم، در افغانستان دنبال می‌شود؛ گروه طالبان، دقیقاً از همان تاکتیک‌هایی بهره می‌برند که سلف ایشان «امیر عبدالرحمن» به کار گرفته بود. تردیدی وجود ندارد، افرادی، چون: «ملا عمر» و عوامل پشت پرده، نمی‌توانند، مدعی تدین و پروای قیامت و حساب روز معاد باشند. نمی‌توان گفت، طالبان همان وهابیت است؛ اما، تردیدی وجود ندارد که مشابهت رفتاری بسیاری، میان آنچه که این گروه، از خود بروز داده‌اند و میان جریان سلفی‌گری، مشاهده می‌شود. ما در یک تحلیل نشانه‌شناسانه به این نتیجه رسیدیم که بیش‌ترین نشانه‌های نفوذ اندیشه‌های وهابیت را در میان این گروه می‌توان یافت؛ البته، نمی‌توان، از گروه‌هایی: چون اتحاد اسلامی، به رهبری آقای سیاف و... چشم پوشید.

## ۲. شاخصه های اصلی اندیشه وهابیت

اگر بخواهیم نفوذ وهابیت را در افغانستان بررسی کنیم، چاره‌ای جز نشانه‌شناسی اندیشه‌های آن‌ها وجود ندارد؛ چون، به سختی می‌توان، جماعتی را یافت که به صورت علنی و با آرم و نشان خود را وهابی بنامند؛ اما در این امر نیز تردیدی نیست که اندیشه‌های این فرقه، به صورت‌های مختلف، بخشی از اندیشه رایج در افغانستان شده است و در مناطق زیادی نفوذ نموده است؛ ما این نشانه‌ها را در موارد ذیل می‌دانیم و معتقدیم که این موارد، جزء شاخصه‌های اصلی اندیشه وهابیت محسوب شده و می‌تواند، معیار نفوذ اندیشه آنان در افغانستان باشد.

### تلاش در جهت تصاحب قدرت

#### اجرای شریعت ادعایی

برگشت به سیره سلف (براساس برداشت خاص خود)

#### تکفیر مخالفان

اندیشه و تفکر فرقه وهابیت، چهار ویژگی اصلی فوق را دارد، که با تحلیل و تفسیر این ویژگی و تطبیق رفتارهای بعضی از جریان‌های مذهبی، سیاسی و نظامی موجود، در افغانستان، به یک جمع‌بندی منتهی خواهند شد که خود، معیار قضاوت قرار بگیرند؛ در جهت ابراز نظر و تحلیل این موضوع که آیا در سرزمین اسلامی افغانستان، جریان افراطی و انحرافی وهابیت وجود دارد یا خیر؟ اگر وجود دارد، در چه مناطقی، در میان کدام قوم و به چه میزانی؟

## ۳. قلمرو حضور و نفوذ

به صورت دقیق نمی‌توان معین نمود که وهابیون، در چه مناطقی، نفوذ و حضور دارند؛ دلیل این امر، همان‌گونه که گذشت، نداشتن نشان مشخص، در میان توده‌های اهل سنت است؛ به عبارت دیگر، وهابیت، در افغانستان، بیش از آن‌که به صورت یک گروه معین وارد شده باشد، به صورت مرموز و خزنده، عقاید و دیدگاه‌ها را به سوی خود جلب و جذب نموده است؛ بدون این‌که در انظار دیده شوند. اگر بخواهیم، بر اساس شاخصه‌هایی که در بالا بدان‌ها اشاره شد، قضاوت کنیم، می‌توانیم، حضور کما بیش این گروه را در تمامی مناطقی که اکثریت «پشتون» در آن ساکن هستند احساس نمود؛ هرچند، گروه‌های قومی، چون: ازبک‌ها و تاجیک‌ها و هزاره‌های سنتی مذهب نیز، از این آفت در امان نبوده‌اند؛ بدین‌سان، حضور مؤثر وهابیت در مناطقی، از ولایت‌های (استان‌ها) عمدتاً جنوبی و شمالی کشور که بخش‌هایی از آن، در اختیار

۱۷۰.....پیام مبلغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

طالبان قرار دارد قابل ردیابی اند که ولایت‌هایی چون: ۱. زابل، ۲. قندهار، ۳. هلمند، ۴. نیمروز، ۵. فراه، ۶. خوست، ۷. لوگر، ۸. ننگرهار، ۹. ارزگان، ۱۰. غزنی، ۱۱. میدان، ۱۲. کنرہا، ۱۳. بدخشان، ۱۴. قندوز، ۱۵. هرات و ۱۶. بادغیس در این محدوده قرار می‌گیرند.

البته، این نکته را یادآوری کنیم که نام بردن از ولایت‌های فوق، بدین معنی نیست که وهابی‌ها، در آن‌ها تسلط و حضور چشمگیر داشته باشند؛ بلکه، منظور این است که در مناطق فوق، کمابیش حضور و نفوذ دارند و فعالیت می‌کنند.

#### ۴. عوامل و نحوه نفوذ وهابیت، در افغانستان

در میان تمامی علل مختلفی که می‌توان، برای نفوذ وهابیت، در افغانستان بر شمرده، یک عامل بیش از همه نقش دارد و آن این که معمولاً عالمان دینی افغانستان، در مدارس و دانشگاه‌های کشورهای، چون: عربستان، پاکستان، یمن، هند (دیوبند)\*، زاهدان، و اندکی در مصر (الازهر) تحصیل کرده و می‌کنند. اکثریت این مراکز، با هزینه و امکانات کشور عربستان تأمین می‌شوند؛ به همین دلیل، استادان آن‌ها، غالباً از میان عالمان وهابی و یا با گرایش‌های سلفی برگزیده می‌شوند؛ طبعاً، افکار و اندیشه‌های آن‌ها در شاگردانشان نیز اثر می‌گذارند و نسل‌های جدید طلبه‌های برادران اهل سنت بدون این که خود متوجه باشند، از تسنن سنتی، در افغانستان فاصله گرفته، به افکار وهابیت نزدیک‌تر می‌شوند. این، یک حرکت خزنده، اما بسیار مؤثر بوده است. برای نهادینه شدن اندیشه افراط‌گرایی، در میان قاطبه اهل سنت افغانستان که به صورت سنتی در گذشته معتدل و اهل مدارا بودند، خطر ساز است.

---

\* مدرسه «دیوبند» در راستای اهداف استقلال‌طلبی و مبارزه، بر ضد سلطه انگلیس تأسیس گردید؛ ولی، دیری نپایید که خود، در خدمت استعمار و سلطه‌گران قرار گرفته و خدمات شایانی را در این زمینه انجام داد. انگلیسی‌ها که در کشورهای عربی، با گروه‌های وهابی همکار و هم‌پیمان بودند، سعی کردند که اندیشه‌های سلفی‌گری را در این مدرسه رواج داده و جاسوسان و سرسپردگان زیادی را پرورش داده و تحت عنوان تحصیل‌کردگان دینی، رهسپار سرزمین افغانستان نمایند. مسافران دیوبند، سالیان طولانی را در مساجد و مدارس دینی، با لباس و عنوان مولوی (روحانی) در راستای اهداف استعمارگران خدمتگزاری کردند. افرادی که تحت عنوان تحصیل‌کردگان دینی، وارد افغانستان می‌شدند، هندی، پاکستانی و افغانی‌های سرسپرده دولت انگلیس بودند که صرفاً برای خدمتگزاری به استعمار تربیت شده بودند، بعضاً انگلیسی‌هایی بودند که با نام و قیافه‌های مبدل، وارد افغانستان می‌شدند.

آری! همین مسافران ومیلغان بودند که اندیشه وهابیت و سلفی‌گری را از دیوبند، به دستور انگلیسی‌ها به افغانستان آوردند و اندیشه نفاق، کینه، تکفیر و تفر را در کشور اسلامی پایه‌گذاری کردند! عمده‌ترین وظیفه آنان این بود که اندیشه نفاق، تعصب، خشونت، تکفیر و برادرکشی را در بین مسلمانان افغانستان رواج دهند تا این که فرصتی، برای اخوت هم‌گرای و زندگی مسالمت‌آمیز و همزیستی باقی نماند؛ در نتیجه، روحیه مبارزه‌طلبی؛ بر ضد استعمارگران انگلیسی فروکش کند.

## خطر گسترش وهابیت در افغانستان و راهکارهای مقابله با آن..... ۱۷۱

بر این روند خاموش، اما کارآمد، می‌توان، عنصر شتاب‌دهنده دیگری را هم افزود و آن، ورود عناصر مبارز، تحت عنوان کمک به جهاد افغانستان، از کشورهای عربی بود که در سال‌های میانی اشغال افغانستان، از سوی اتحاد شوروی سابق، رخ داد؛ نمونه‌های بارز آن، تشکیل گروه «القاعده» به رهبری «اسامه بن لادن» است. ترکیب طالبان افغانستان و افراطیون سلفی-مذهب عرب در افغانستان، بدون این که به لحاظ مذهبی، کوچک‌ترین تنش‌ی به وجود آورد، از آماده بودن فضا، برای پذیرش اندیشه‌های وهابیت در افغانستان حکایت دارد.

اندیشه غالب، در میان اهل سنت، در اوایل جهاد، اندیشه‌های اخوانی بود و گروه‌های عمده جهادی اهل سنت، بیش‌تر به افرادی، چون: «سید قطب» اقتدا می‌کردند تا «محمد ابن عبد الوهاب»؛ تنها، گروهی که به صورت رسمی از تئوری وهابیت در افغانستان حمایت می‌کرد، گروه اتحاد اسلامی، به رهبری «عبدالرسول سیاف» بود که بعدها، عبدالرب سیاف شد و او در قیاس با دیگران، از نفوذ و اقتدار به مراتب کم‌تری برخوردار بود؛ اما، از اواسط جهاد، اتفاق جالبی افتاد: گروه‌های اخوانی، به لحاظ اعتقادی، با گروه سیاف و در کل اندیشه وهابیت هیچ تضادی را احساس نکردند؛ این نشان از آن می‌داد که اخوانیت انقلابی، عملاً در آیین وهابیت، در افغانستان استحاله شده بود. نمونه بارز این استحاله را می‌توان، در سیمای حزب اسلامی، به رهبری «گلبدین حکمتیار» بازیافت؛ گروهی که در دوران جهاد، بیش‌ترین حجم (حدود ۸۰٪) کمک‌های جهانی را به خود اختصاص داده بودند و یکی از عمده‌ترین گروه‌های اخوانی به حساب می‌آمدند؛ اما، با روی کار آمدن طالبان و بالتبع القاعده، نه تنها، تقابلی میان ایشان رخ نداد که آمال و آرزوهای خود را در آن قالب مهیاتر دید و به راحتی، سنگرهای خود را یکی پس از دیگری، در اختیار این گروه قرار داد.

از دیگر عوامل تسریع‌کننده نفوذ وهابیت در افغانستان، می‌توان، از سازگاری خلق و خوی مردمان ساکن در جنوب و شرق کشور، با افراط‌گرایی‌های وهابیت نام برد. خشونت سرزمینی، دوری از مراکز تمدنی دنیای اسلام، غالب بودن زندگی کوچ‌نشینی و بدوی و... بر رفتار و روان ساکنان این مناطق نیز اثر گذاشته‌اند و از آن‌ها انسان‌های سرسخت، متعصب، خام‌اندیش و تاریک‌بین ساخته‌اند، و این مجموعه صفات، دقیقاً همان ویژگی‌هایی‌اند که آیین وهابیت، درصدد تحقق آن‌ها برآمده است. شاید، همین دلیل کافی بود، برای این که «ملاً عمر» و گروه طالبان، با جنبش القاعده به راحتی دم‌ساز شوند و اهداف واحدی را برای خود تعریف نمایند. سازمان اطلاعات ارتش پاکستان که سنتزی از گرایش‌های اسلام‌گرایانه و مبتنی بر عصبیت‌های قومی و گرایش‌های غربی، ارتباط بسیار نزدیک با حکومت‌های عرب منطقه، از

جمله عربستان است و از سوی دیگر، آستینی، برای دست غربیان نیز به حساب می‌آید. به احتمال زیاد، این سازمان، منافع پاکستان را در این می‌دید که از سویی از پول‌های گزاف و بادآورده کشورهای عربی، به بهانه حمایت از گروه‌های حامی آن‌ها و به صورت واضح وهابیون برخوردار شود و از سوی دیگر، از وجود این گروه‌ها، برای مقابله با افغانستان و هند که با هر دو کشور، مشکل تاریخی - سرزمینی دارد، بهره‌برد؛ به این دلیل، می‌بینیم، در دوران جهاد افغانستان، گروه‌های تندرو، فقط، در داخل افغانستان رشد نکردند؛ بلکه، خاک پاکستان، فضای مناسب‌تری، برای لانه‌سازی آن‌ها گردید و دیری نپایید که به یکی از مراکز عمده افراط-گرایی بدل گردید.

### ۵. مشابهت‌های طالبان و فرقه وهابیت

استحاله تدریجی، بعضی از اقوام ساکن در افغانستان، در اندیشه وهابی‌گری موجب گردیده است که تشابهات فکری و رفتاری بسیاری، میان گروه طالبان و وهابیون به وجود آیند که در ذیل، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

#### الف) در قلمرو اندیشه

طرز تفکر و اندیشه گروه طالبان، در بسیاری از موارد، با نوع اندیشه فرقه وهابیت مشابهت دارد. ذیلاً به چند مورد اشاره می‌شود:

#### تصاحب قدرت

تشکیل حکومت و به دست گرفتن قدرت، یکی از اهداف اساسی بود که از طرف گروه طالبان اعلام شد و در تحقق آن، از تمام امکاناتی که در اختیار داشت، استفاده نمود تا این که آن خواسته را عملی کرد. این هدف را ملاعمر رهبر طالبان در سخنرانی خود که به تاریخ ۱۹۹۶/۴/۴ در قندهار در ملاقات با عالمان داشت، اعلام کرد.<sup>۲</sup> در اندیشه وهابیت نیز، رسیدن به حکومت جایگاه خاص خود را دارد.

#### اجرای شریعت

ویژگی دیگری که گروه طالبان داشتند، این بود که خود را به اجرای شریعت ملزم می‌دانست.<sup>۳</sup> درست همانند وهابیون. هر دو گروه، جرایم و جنایات زیادی را مرتکب شدند؛ به نام اجرای شریعت. بسیاری از رفتارهای غیرانسانی و ضدبشری خود را، به عنوان اجرای شریعت توجیه نمودند؛ در حالی که هیچ ربطی؛ به شریعت و اسلام نداشتند.

### حکومت از آن خدا است

طالبان و وهابیان، هر دو گروه معتقد هستند که حکومت، مطلقاً، از آن خدا است. در این باره «سید محمد سدوزایی» یکی از نیروهای فکری گروه طالبان اظهار می‌دارد: «حکومت اسلامی آن است که همه حاکمیت، از آن خداوند باشد؛ همان‌طور که خداوند سبحان می‌فرماید: \*ان الحكم الا لله\*<sup>۴</sup>. بر همین اساس بود که گروه طالبان، در نظام حکومتی خود، هیچ‌گونه اساسنامه و یا آیین‌نامه‌ای، نداشتند؛ چون، قانونگذاری و تدوین هر نوع آیین‌نامه را حرام و دخالت در کار خدای می‌دانستند.<sup>۵</sup>

### برگشت به سیره سلف

اندیشه برگشت به سیره سلف، با تفسیر خاصی که فقط، به وهابیت مربوط می‌شود، اعتقاد مشترکی است که هر دو گروه، به آن باور داشته و اصرار می‌ورزند.<sup>۶</sup> براساس همین باور است که وهابیون و طالبان بسیاری، از رفتارها و حتی استفاده از وسایلی چون: تلویزیون، گرفتن عکس و... را حرام می‌دانند و استدلالشان این است که چنین رفتارهایی در زمان سلف وجود نداشته؛ از این رو، بدعت و حرامند.

### تکفیر مخالفان

چنان‌که وهابیت، تمامی کسانی را که با رفتار و منش آنان مخالف باشند، کافر و مشرک شان می‌داند، گروه طالبان نیز، تمامی مخالفان خود را به کفر و شرک متهم نموده و دشمن اسلام و خدا قلمداد می‌کنند.<sup>۷</sup>

## ب) نمونه‌های سازگاری رفتار طالبان با روش وهابیت

### رفتار خشن ضدانسانی و قشری

گروه طالبان، در آغاز که قدرت چندانی نداشتند، با استفاده از احساسات مذهبی و وضعیت ناامنی که در کشور حاکم بود، سعی کردند، رفتار خوبی از خود نشان بدهند؛ شعارهایی، چون: مبارزه با ناامنی و اجرای مقررات شرعی سر دادند؛ زیرا، به اعتماد مردم نیاز داشت؛ اما، بعد از این‌که بخش‌های عمده کشور را در اختیار گرفتند و احساس قدرت نمودند، رفتارهای بسیار خشن و ضدانسانی، همچون؛ ممنوع الخروج کردن زنان از خانه، اندازه‌گیری ریش مردان، شلاق زدن کسانی که ریش کوتاه داشتند و یا ریش نداشتند؛ پرده کشیدن اتوبوس‌های مسافربری و گماردن یک یا چند نفر طالب در هر اتوبوس، به بهانه امر به معروف؛ شلاق زدن

۱۷۴.....پیام مبلغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

زن‌هایی که بدون روپوش (برقع) از خانه بیرون می‌آمدند و... رفتار و تفکرات وهابی‌ها را به نمایش گذاردند!

### تکفیر، کشتار مخالفان

مردم بی‌دفاع و غیرنظامی را، به جرم شیعه بودن در کابل، مزارشریف، دره صوف، بامیان، یکاولنگ، پنجاب و سایر مناطق، به صورت دسته‌جمعی به خاک و خون کشیدند و هزاران انسان بی‌گناه را در زندان‌های قندهار و سایر مراکز تحت کنترل‌شان زندانی کردند؛ چنین برخوردهایی، دقیقاً، همان رفتاری بود که وهابی‌ها، با مردم نجد، طائف، مدینه، کربلا، نجف و سایر بلاد اسلامی انجام داده بودند.

### کوچ‌های اجباری (اخراج)

در مناطقی که بر ضد آنان مقاومت می‌شد، بعد از تسلط سه روز اول، به هرکس دسترسی پیدا می‌کردند، به قتل می‌رساندند؛ بعد از سه روز، هر آنکه با آنان هم‌عقیده نبود، به زور از خانه‌های خود، بیرون کرده، مجبور به مهاجرت می‌کردند.

### آتش زدن خانه‌ها، مزارع و باغات

در مناطقی که در برابر تجاوز آنان، مقاومت صورت می‌گرفت، به صرف دسترسی، مزارع، باغ و خانه‌های منطقه را به آتش می‌کشیدند. تاکستان‌های شمالی، خانه‌های بامیان، دره سوف و... سرزمین‌هایی‌اند است که در آتش سوختند.

### تخریب مجسمه‌های بودا در بامیان

مجسمه‌های بودا را در بامیان، به بهانه این که در اسلام ساختن و باقی‌گذارن مجسمه حرام است، تخریب کردند؛ البته، در تخریب این مجسمه‌ها، بیش‌تر مقاصد قومی و فاشیستی دخالت داشت، چون گروه طالبان (عمدتاً) از نظر نژاد پشتون بودند، و افراطیون این قوم، مدعی‌اند که مردم شیعه که عمده‌تاً، از قوم هزاره هستند، ساکنان اصلی و بومی افغانستان نیستند بلکه، مهاجر هستند. از جمله، در سال ۱۳۶۸ (هـ ش) احزاب سیاسی برادران اهل سنت، در پاکستان، دولت موقت تشکیل دادند؛ در حالی که احزاب شیعه را در دولت شرکت نداده و سهمی، برایشان قائل نشدند. آقای حکمت‌یار، رهبر حزب اسلامی، در مصاحبه با رادیوی «بی بی سی»، که خبرنگار از او درباره‌ی جایگاه احزاب شیعه پرسیده بود، اظهار داشت: «مردم شیعه، حدود هشتصد هزار خانواده مهاجر هستند که حق دخالت و مشارکت در دولت را ندارند. مجسمه‌های که در بامیان بود، قدمت دوهزارساله داشتند، و با چهره‌ی هزارگی ساخته شده بودند، که یک سند محکم و قوی، برای این بود که نژاد هزاره، قدیمی‌ترین مردم ساکن و

خطر گسترش وهابیت در افغانستان و راهکارهای مقابله با آن..... ۱۷۵

صاحبان اصلی افغانستان فعلی است؛ از این رو، نژادگرایان قوم پشتون، به ویژه، گروه طالبان که به تخریب مجسمه‌های بامیان که جزء آثار باستانی بی نظیر در جهان بودند، اقدام کردند. انگیزه این بود که آن سند تاریخی را از بین برده و نابود کنند؛ چون، در صورت استقرار و پایداری حکومتشان تصمیم داشتند که مردم شیعه را از افغانستان اخراج نمایند، ایجاب می‌کرد که اسناد و دلایل تاریخی که بومی بودن هزاره‌ها را ثابت می‌کرد، باید نابود می‌شدند؛ هرچند، کسانی، قبل از طالبان نیز، به چنین اقدامات خیره‌سرانه دست زده بودند؛ از جمله: در دوران حکومت ظاهرخان نیز، مجسمه‌های بامیان، توپ‌باران شد، که آسیب کم‌تری به آنان وارد شده بود.

#### **پیشنهاد مسلمان شدن، خروج از افغانستان و یا پرداخت جزیه، برای مردم شیعه**

گروه طالبان، بعد از آن که حکومت را در افغانستان به دست گرفتند و عنوان حکومتشان را امارت اسلامی اعلام کردند، یکی از رهبران اصلی در قندهار (مرکز امارت اسلامی) در پاسخ خبرنگاری بیان داشت که برای مردم شیعه، سه پیشنهاد داریم که باید، یکی از آنان را انتخاب کنند:

مسلمان شوند.

از کشور خارج شوند.

جزیه پرداخت کنند.

هرسه گزینه پیشنهادی، بیان‌گر این واقعیت بودند که شیعیان را مسلمان نمی‌دانستند، وگرنه پیشنهاد مسلمان شدن، برای مسلمان معنی نداشت؛ همین‌طور، دو گزینه اخراج و پرداخت جزیه نیز، حاکی از این بودند که گویا مردم شیعه، مسلمان نیستند وگرنه، در کشور اسلامی، دریافت جزیه، از مسلمانان ساکن و یا اخراج آنان توجیهی نداشت.

#### **آتش زدن مدارس و تخریب پل‌ها**

گروه طالبان، در بسیاری از مناطق مدارس را به آتش کشیدند، و پل سرگ‌های عمومی را تخریب کردند. این کارها، هیچ‌گونه توجیه عقلایی ندارند؛ جز این که بگوییم، این گروه، با فرهنگ و تمدن بشری و رفاه عمومی مخالفند. درست شبیه کارهای که وهابیت در قرن دوازدهم (ه.ق.) در بلاد اسلامی انجام داد؛ یعنی: مساجد و بناهای تاریخی را که نشانه‌های تمدن و تاریخ مسلمانان بودند به بهانه‌های واهی تخریب کردند و می‌کنند؛ از جمله: تخریب بناها و قبور ائمه بقیع - علیهم‌السلام - حرم امامان (ع) در کربلا، سامرا و بناهای تاریخی شهر طایف، نجد و... .

### پاشیدن اسید به صورت دانش‌آموزان دختر

در سال‌های گذشته، افراد گروه طالبان، در قندهار به صورت دانش‌آموزان دختر، به جرم این‌که به مکتب می‌رفتند، اسید پاشیدند. آیا اسلام مخالف آموختن علم و سواد است؟ مسلمانان صدراسلام، به دختران و زنانشان اجازه نمی‌دادند که علم بیاموزند؟ مگر دختران و همسران پیامبر گرامی اسلام(ص) و سایر صحابه کرام، از سواد و فرهنگ محروم بودند؟ مگر این‌گونه نیست که زنان و دختران پیامبر(ص) به ویژه، حضرت زهر(س)، ام سلمه، ام ایمن، عایشه و... روایات زیادی را از حضرت نقل کرده‌اند و احادیث نبوی را می‌نوشتند.

این رفتارها و صدها نمونه دیگر، شواهد و مستندات متقنی هستند که اثبات می‌کند، طالبان، همان فرقه وهابیتند؛ در نهایت، فرم و چهره بومی و قومی به خود گرفته‌اند؛ است تا این‌که به مردم ساده‌اندیش و زودباور بقبولانند، که آنان، به دلیل اجرای قوانین شرعی و احیای دین قیام کرده‌اند. ادله و شواهد نشان می‌دهند که، طالبان همان وهابیتند؛ چون، همان برخوردی که وهابیت، در آغاز، با مردم مسلمان نجد، طایف، مدینه، حجاز، یمن و سایر بلاد اسلامی کردند، گروه طالبان، در افغانستان تکرار کردند.

وهابیان، در بلاد اسلامی، همه مسلمانانی را که با عقاید و پندارهای آنان مخالف بودند، قتل‌عام نمودند.<sup>۸</sup> در افغانستان، اندکی تاکتیک خود را تغییر دادند؛ چون، به خوبی می‌دانستند که اگر از ابتدا، به قتل و غارت بپردازند، با مقاومت تمام اقوام ساکن در افغانستان روبه‌رو خواهند شد؛ از این رو، براساس سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن!، ابتدا جانب احتیاط را مراعات کرده، اعلام کردند که شیعیان، به دلایل اعتقاداتی که دارند و با پندارهای ما مخالف هستند، مشرکند و باید، قتل و غارت شوند. بی‌گمان، بعد از تسلط کامل بر کشور، قطعاً اعلام می‌کردند که تمامی کسانی که پندارهای واهی وهابیت را قبول ندارند، مشرک هستند. حکم مشرک بودن، شامل اهل سنت نیز می‌شد. همان‌گونه که در گذشته، همه مسلمانان کشورهای عربی را کافر و مشرک تلقی کردند؛ ولی آه مظلومان، گلوگیر شد و خداوند، دشمن سخت‌دل-تر از خودشان را بر آنان مسلط نمود.

### ۶. نوع فعالیت

وهابیون در افغانستان، فعالیت‌های بسیار گسترده‌ای را شروع کرده‌اند، که شامل فعالیت‌های فرهنگی، اعتقادی، نشریات و نظامی می‌شود.

### الف) فرهنگی

مدارس و مساجد زیادی، در مناطق مختلف، وجود دارند، که در اداره آن‌ها گروه وهابیت، نقش تعیین کننده‌ای دارند. شاگردان آن مدارس را، براساس فرهنگ و باورهای وهابی تربیت می‌کنند. در مساجدی که تحت کنترل آنانند، معمولاً، مولوی‌هایی را به عنوان خطیب و امام جمعه و جماعت انتخاب می‌کنند که وهابی هستند و یا این که دست‌کم گرایش و اندیشه وهابی‌گری دارند. از طریق خطابه‌هایی که در نمازجمعه و جماعت و سایر مناسبت‌ها ایراد می‌شوند، با هزینه‌های بسیار کم و شیوه‌های آسان، فرهنگ و باورهای انحرافی سلفی‌گری و وهابیت را برای مردم تبیین و تحمیل می‌کنند.

در مدارس و مساجد تحت کنترل، درس‌هایی، با عنوان تفسیر دایر می‌گردند که آیات قرآن کریم، به ویژه، آیاتی را که در ظاهر، بر ادعاهای وهابی‌گری دلالت می‌کنند، در جهت اثبات و گسترش پندارهای خود تفسیر می‌کنند.

### ب) اعتقادی

عمده‌ترین موضوعاتی که در مدارس و مساجد نامبرده تدریس می‌شوند همان اعتقادات و پندارهای انحرافی سلفی‌گری و شبهاتی‌اند که بر ضد مذاهب اسلامی، بر ضد مذهب جعفری، طراحی شده‌اند.

### اصول و شرایط آموزش

در سیستم آموزش وهابیت، یکسری اصول و شرایطی اعمال می‌گردند که در زیر، به چند مورد آن اشاره می‌شود:

#### یک. سن

افراد مورد نظر، باید، بین سنین ۱۳ تا ۳۰ سال باشد؛ این دقیقاً، همان مقطع سنی‌ای است که روان‌شناسان از آن، به مرحله بحران تعبیر می‌کنند و بر این باورند که نوجوانان، در این مقطع سنی، به ویژه، در فاصله ۱۳ تا ۲۱ (سال) از نظر روحی دچار بحران هستند و به سادگی، دستخوش تحولات می‌شوند. بعد از ۳۰ سال، معمولاً افراد عاقلانه‌تر می‌اندیشند و جنبه‌های احساسی و آرمانی اندکی فروکش می‌کنند.

#### دو. کنترل شدید

مراکز آموزشی و اردوگاه‌های تعلیمی به شدت کنترل می‌شوند افراد تحت آموزش، حق ارتباط با دیگران را ندارند؛ داشتن امکانات ارتباطی چون: رادیو، تلویزیون، روزنامه و کتاب-هایی که توسط مراکز غیر وهابی، منتشر شده باشد، ممنوع است. متعلمان، حق تماس و ارتباط

با سایر مراکز آموزشی و افراد را ندارند؛ دلیلش این است که می‌ترسند، اگر افراد تحت تعلیم، با مراکز و افراد غیر وهابی، در تماس و ارتباط باشند، ممکن است، واقعیت‌ها را درک کرده، از چنگ آنان خارج شوند! در این زمینه، می‌توان، به مدارس و آموزشگاه‌هایی که در ولایت‌هایی چون: نیمروز، قندهار، هلمند و سایر جاها دایر می‌باشند، اشاره کرد.

#### سه. ایجاد شوق بهشت

برای افراد تحت تعلیم، اوصاف بهشت، به صورت بسیار برجسته تعریف شده و شوق بهشت در آنان ایجاد می‌گردد. فقط، وسیله رفتن و رسیدن به بهشت، به انجام انتحار، منحصر می‌شود. و انتحار، مساوی با بهشت تحلیل و ارزیابی می‌شود؛ به همین دلیل، عده زیادی، برای انجام عملیات انتحاری داوطلب می‌شوند و در این جهت، جانشان را به امید و عشق بهشت، قربانی می‌کنند و صدها، انسان بی‌گناه و بی‌دفاع، ممنوع خود را قربانی می‌کنند. افرادی که دوره آموزش را به پایان می‌رسانند، علاقه خاصی، به بهشت رفتن پیدا می‌کنند؛ جالب این است که، از نظر روانی و اعتقادی به قدری، با آنان کار می‌شود که باور می‌کنند که انجام عملیات‌های انتحاری همان و رفتن به بهشت همان. نگارنده، بعضی از این افراد، را در مناطقی، چون: نیمروز، هلمند، قندهار و... از نزدیک دیده و چنین احساس را در آنان مشاهده کرده است. در لحظه انجام عملیات، بر اعصاب و روانشان کاملاً مسلط هستند؛ به ندرت دچار دستپاچگی می‌شوند؛ به همین دلیل، نقشه‌های عملیاتی به دقت اجرا می‌شوند. براساس گزارش‌های شاهدان و قربانیانی که از چنین صحنه‌های دلخراش، جان سالم به در برده‌اند، عاملان جنایات، با آرامش، اطمینان و خونسردی کامل اقدام می‌کنند.

#### چهار. نشریات

اندیشه‌های وهابیت و مطالب تفرقه‌انگیز را در قالب‌های کتاب، مجله، خبرنامه، اطلاعیه و... به چاپ رسانده و منتشر می‌کنند؛ بعضی از کتاب‌ها و مجلات، در کشورهای، چون: عربستان، پاکستان و... منتشر گردیده و به افغانستان منتقل می‌شوند. اخیراً، بعضی از کتاب‌ها را با آرم و طرح انتشارات صدرا که ویژه نشر آثار شهید مطهری‌اند، منتشر کرده‌اند. گمان می‌کنم، دلیلش این باشد که آثار مرحوم مطهری، در جامعه افغانستان اعتبار و مقبولیت خاصی دارند؛ آنان، می‌خواهند، از این رهگذر، این اعتبار را خدشه‌دار کنند؛ می‌خواهند، در این قالب شبهات واهی خود را منتشر کنند؛ به ویژه، در آن نوع کتاب‌ها، شبهات خاصی را مطرح کرده‌اند که اگر خواننده دقت نکند، متوجه نمی‌شود که ناشر وهابی است.

### پنج. نظامی

در مدارس تحت کنترل آنان، یکی از موضوعات مهم که آموزش داده می‌شود، مهارت‌های نظامی، به ویژه، روش‌های انتحار است. کاربرد و نحوه استفاده از انواع سلاح‌های نظامی و روش‌های انتحار، به دانش‌آموزان (طلاب) تعلیم داده می‌شود؛ در ضمن آموزش دادن احکام، عقاید و تفسیر به صورت گزیده و کلیشه‌ای، آن‌گونه که بزرگان و رهبران وهابیت می‌خواهند، جهاد، بر ضد کسانی که با آنان هم‌عقیده نیستند، امری ضرور و واجب تلقی شده و تلقین می‌گردد؛ از این رو، برای انجام چنین وظیفه‌ای، آشنایی با تعلیمات نظامی را، لازم و واجب دانسته و در آموزش و فراگیری آن جدیت به خرج می‌دهند. برای افرادی که در زمینه انتحار، از خود علاقه و استعداد نشان داده و اعلام آمادگی کنند، تسهیلات بیشتری اختصاص می‌دهند و در مدارس و آموزشگاه‌های خاصی، به آنان، مهارت‌های ویژه می‌آموزند؛ از نظر اعتقادی و روانی، آمادگی‌های خاصی را برای آنان ایجاد می‌کنند؛ تا آمادگی کامل، برای خودکشی و دیگرکشی (انتحار) پیدا کنند؛ در این زمینه، مسأله جهاد و رفتن به بهشت را بسیار برجسته و پررنگ کرده و تکرار می‌کنند؛ تا آن‌جا که شوق کاذب و کور رفتن به بهشت خیالی، در افراد ایجاد شود. از نظر روانی، به قدری، روی چنین افراد کار می‌شود که آنان، بعد از پایان دوره آموزش (انتحار) شب و روز خواب بهشت خیالی‌شان را می‌بینند! برای افرادی که جهت انتحار اعزام می‌گردد، جشن برگزار می‌کنند، در مراسم جشن بخشی از لباس‌های فردی که برای انتحار مأموریت پیدا کرده، تکه پاره شده و بین افراد حاضر در جشن تقسیم می‌شود. عمل فوق، در راستای تقدس بخشیدن به عملیات‌های انتحاری ارزیابی می‌شود که از نظر روانی دارای دو نوع اثر است:

۱. چنین کاری، باعث می‌شود که غرور و باور کاذب فرد انتحاری افزایش یافته و نسبت به تصمیم خود و انجام کار محوله، بیشتر تشویق و ترغیب شود؛ در نتیجه، ترس و وحشت مرگ، در او کاهش پیدا کرده و در نهایت، کار زشت و ضد انسانی که از او خواسته شده، با دقت بیش‌تری انجام گیرد و انسان‌های بی‌گناه زیاده‌تری را به خاک و خون بکشاند.
۲. باعث تشویق و ترغیب افراد حاضر در جلسه گردیده و موجب جذب افراد بیشتر می‌شود؛ تا این‌که در آینده، افراد دیگری نیز به مدارس و آموزشگاه‌های آنان مراجعه کرده و با آنان همکاری نمایند.

## ۷. روش فعالیت

فعالیت‌های فرهنگی آنان، در مدرسه و مسجد اجرا می‌شوند؛ ولی، در شهرهایی که مسجد و مدرسه ندارند، تقسیم‌بندی می‌شوند؛ در هر منطقه، برخی از عالمان وهابی، مأموریت پیدا می‌کنند که به خانه‌ها مراجعه کرده، از صاحبان خانه، اجازه ورود نمایند؛ به صرف این‌که اجازه ورود دریافت نمود، وارد خانه شده، اعضای خانواده را دور هم جمع کرده، در هر نوبت حدود ۳۰ دقیقه الی یک ساعت، به صورت حضوری، تحت عنوان احکام شریعت، مطالبی را پیرامون اعتقادات و باورهای وهابیت، بیان می‌کنند؛ در مواردی که موفق نمی‌شوند، به خانه‌ها، وارد شوند، دست از فعالیت بر نمی‌دارند، و جلسات خود را در کوچه، دایر می‌کنند؛ در بسیاری از مناطق فقیرنشین، در پایان جلسه احکام شریعت، به شنوندگان، مقداری پول نیز پرداخت می‌کنند تا این که در دفعات بعد، با مشکل مواجه نشده و از برنامه‌های آینده آن‌ها استقبال نمایند؛ مراجعات، پیوسته و منظم انجام می‌گیرند؛ ممکن است، این برنامه‌ها را در تمام شهرها نتوانند، به اجرا بگذارند؛ ولی، در ولسوالی (شهرستان)های نیمروز، فراه، قندهار، زابل و... می‌گذارند.

## ۸. نوع شبهات

در این مقاله، مجاللی، برای نقد و بررسی شبهات نیست؛ از این رو، به ذکر اصل شبهه اکتفا می‌شود.

شبهاتی که از طرف آنان مطرح می‌شوند، به دو دسته کلی قابل تقسیمند:

**الف) شبهاتی که ویژه تفکر وهابیت است و هدف از نشر و پخش آنان، تضعیف باورهای اصیل همه مسلمانان است.**

**ب) شبهاتی که بیش‌تر متوجه باورهای پیروان مذهب تشیع هستند. قطعاً، هدف اصلی از این کار، همانا ایجاد تفرقه و تشتت بین پیروان مذاهب اسلامی است؛ در حقیقت، وحدت مسلمین را نشانه رفته است.**

عمده شبهاتی که فرقه وهابیت، آن‌ها را در افغانستان طرح کرده و منتشر می‌کنند، شامل این موضوعاتند:

### شبهات نوع الف

#### شفاعت

وهابیان، منکر شفاعتند و معتقدند، باور داشتن به این که انبیا و اولیای الهی می‌توانند، در روز قیامت، از مؤمنین شفاعت کنند، شرک و حرام است.

### توسل

در حالی که قاطبهٔ اهل سنت توسل را امر مشروع می‌دانند و از روش‌های معمول، در افغانستان این بوده که برادران اهل سنت، همواره، در مجالس توسل شیعیان و روضه‌خوانی‌های آنان شرکت می‌کردند و در بسیاری از مناطق، مانند اهل تشیع، روز عاشورا نذر و خیرات دارند.

### زیارت

زیارت، یکی دیگر از موضوعاتی است که وهابیون، با سایر مسلمانان، دربارهٔ مشروعیت آن مشکل و اختلاف دارند. آنان، مطلقاً زیارت را حرام دانسته و تصور می‌کنند، هر کس، زیارت قبور، اماکن مقدسه، حرم حضرت پیامبر و ائمه اطهار(علیهم السلام) را زیارت نماید، مشرک شده است؛ در این صورت، ریختن خونس را روا می‌دانند.

### ساختن و ابقای قبور

ساختن قبر، حرم و باقی گذاشتن آنان را حرام می‌دانند؛ به همین بهانه، آثار تاریخی و قبور ائمه بقیع(ع) را در مدینه، حرم امام حسین(ع) را بارها در کربلا، حرم امامین عسکریین - علیهما السلام - را در سامرا و... تخریب کرده‌اند.

### عزاداری

عزاداری را نیز مطلقاً، ممنوع و حرام می‌دانند. در پاکستان، عراق و سایر کشورهای شیعه- نشین، به حسینیه‌ها و دسته‌های سینه‌زنی حمله کرده و به عملیات انتحاری دست می‌زنند، فقط، به این بهانه که مردم شیعه، در ایام محرم، برای امام حسین(ع) و شهدای کربلا عزاداری می‌کنند؛ چون این کار را شرک می‌دانند، شیعیان را جایز قتل و کشتار می‌دانند.

### کرامات

وهابیون، تحقق و بروز کرامات و کارهای خارق عادت را به دست انسان، انکار می‌کنند؛ بلکه، این باور را شرک می‌دانند؛ این، در حالی است که صدور کرامات از اولیاءالله، در میان قاطبهٔ اهل سنت امری، کاملاً پذیرفته است.

### نذر و خیرات برای اموات

نذر و خیرات برای اموات، شهدا و گذشتگان را حرام و کار شرک‌آمیز می‌دانند. کسانی که چنین عمل خیری را انجام دهند، از نظر آنان، مسلمان نیستند و در حلیت ریختن خون او، تردید ندارند.

### تأویل قرآن

درباره تأویل قرآن، با مسلمانان مشکل دارند؛ مدعی‌اند که هر کدام از آیات قرآن، حتی، اگر آیات دیگر، با آن، از نظر مفهوم موافقت نداشته باشند، به تنهایی حجیت دارد؛ یعنی: در حقیقت، مسأله‌ای را که بین مفسران و دانشمندان علوم تفسیر، در جهان اسلام سلفا و خلفا اتفاقی است که آیات قرآن کریم، نسبت به همدیگر حالت تبیین، تقید، تخصیص، تفسیر، نسخ و... را دارند، آنان انکار می‌کنند.

### برپایی جشن و بزرگداشت

برپایی جشن و بزرگداشت، در ایامی، چون ولادت حضرت پیامبر(ص)، ولادت سایر ائمه(ع) و بزرگان دین، روز بعثت و سایر مناسبت‌ها را حرام دانسته و شرک می‌دانند؛ هر کس که چنین ایامی را تجلیل کرده و جشن بگیرد، او را مشرک دانسته و قتل او را روا می‌دارند. دو سال قبل، در «نیمروز» جلسه جشن و بزرگداشتی به مناسبت، میلاد پیامبر(ص) برگزار شد که مدیریت جلسه را برادران روحانی اهل سنت برعهده داشتند. از اکثریت عالمان شهر دعوت شده بود؛ بعد از این که جلسه، با خواندن قرآن، کلام وحی، آغاز شد، پس از مدتی، حدود ۳۵ نفر از مولوی‌های ساکن در آن شهر، جلسه را به عنوان اعتراض ترک نموده و مدعی شدند که چنین کار حرام و شرک است. تصور کنید وقتی که در شهر کوچکی، چون: «زرنج» از یک جلسه تجلیل، سی و پنج نفر، مولوی، به طور هماهنگ برخیزند و مدعی شوند، که این-گونه کارها، شرک و حرام است، چه اتفاقی می‌افتد؟

### شبهات نوع ب

این شبهات، به باورهای شیعه اختصاص دارند، قطعاً در نشر و طرح آنان، سعی می‌کنند که به اختلافات موجود بین شیعه و سنی دامن بزنند؛ در حقیقت پوششی بسازند که مسلمانان، از بدعت‌های وهابیت غافل بمانند.

### گذاردن مهر در نماز

وهابیون، گذاردن مهر، در حین نماز و سجده کردن بر آن را نوعی، بت‌پرستی تلقی کرده و حرام می‌دانند؛ مدعی‌اند، این کار، سجده بر غیر خدا و شرک است؛ هرچند، برادران اهل سنت، حین نماز، مهر نمی‌گذارند؛ ولی، عالمان و دانشمندان معروفی، چون: «طنطاوی» رئیس الازهر و مفتی اعظم مصر، سجده بر مهر را مبطل نماز و عمل شرک نمی‌دانند؛ بلکه، شبیه عملی می‌دانند که برادران مسلمان اهل سنت، در حین سجده انجام می‌دهند؛ یعنی، بر سجاده و یا پتو

## خطر گسترش وهابیت در افغانستان و راهکارهای مقابله با آن..... ۱۸۳

سجده می‌کنند. همان‌گونه که سجده بر سجاده و پتو را نمی‌توان، شرک و سجده غیرخدا، دانست. سجده بر مهر نیز چنین است؛ ولی، وهابیان، از این مسأله، سوء استفاده می‌کنند.

### جمع کردن نمازهای ظهر و عصر، مغرب و عشا

مدعی‌اند، جمع کردن این نمازها حرام است و موجب بطلان نماز می‌شود؛ در حالی که بسیاری از دانشمندان منصف و محقق اهل سنت، اعتراف دارند که پیامبر(ص) بارها، نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشا را با هم جمع کردند؛ در حالی که هیچ‌گونه اضطراری در کار نبود.

### ازدواج موقت

ازدواج موقت را بدعت و غیرشرعی می‌دانند. دانشمندان اهل سنت، بر این باورند که ازدواج در زمان پیامبر(ص) مشروع بود؛ ولی، خلیفه دوم آن را تحریم کرده است.

### شیعیه‌ها چرا از اهل سنت پیروی نمی‌کنند؟

وهابیون مطرح می‌کنند که شما، شیعه‌ها، چرا از اهل سنت پیروی نمی‌کنید که اختلاف حل شود؟ غافل از این‌که، با پیروی شیعه از اهل سنت، مشکل حل نخواهد شد؛ چون، برادران اهل سنت، خود نیز، دارای مذاهب مختلفند؛ از جمله: چهار مذهب حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی که برخی، ازدواج موقت را حرام نمی‌دانند. وقتی، این عمل، از سوی امام صادق - علیه‌السلام - روا و جایز است، از امامان برادران اهل سنت، که در محضر مبارک این حضرت تلمذ کرده‌اند، جای تأمل دارد.

اگر قرار باشد که مشکل تعدد مذهب را با پیروی از دیگری حل کنیم، چرا عکس مسأله را مطرح نمی‌کنید؟

گذشته از این‌که تجربه تاریخی نشان می‌دهد، هیچ مذهبی، در درون مذهب دیگر، قابل هضم نیست؛ علاوه بر این‌که انتخاب مذهب، یک موضوع سیاسی نیست که بشود آن را با مصالحه حل نمود؛ مسأله، استدلال عقلی، منطقی و باور است. ابزارهای انتخاب در این‌جا، فقط، عقل و خرد و استدلالند. بنابراین، بهترین راه حل آن است که به مردم فرصت داده شود، خود، به تفکر پردازند.

### ۹. راهکارها

#### پیش‌زمینه‌های نفوذ و تأثیر اندیشه وهابیت

وهابیون با شایعات و اتهاماتی که بر ضد شیعه به راه انداخته و به مذهب جعفری و پیروان آن نسبت می‌دهند، در میان افراد ساده‌دل و بی‌اطلاع افغانستان نفوذ و رخنه کرده‌اند. بیش‌ترین موفقیت‌ها را در میان مردم اهل سنت و جوانان کم‌اطلاع و بی‌سواد داشته‌اند. عمده دلیل

موفقیت آنان، این است که این قشر، از معتقدات و باورهای مردم شیعه بی‌اطلاعند و یا این که معلومات اندکی دارند؛ از این رو، هر بدعتی را که به مذهب شیعه نسبت می‌دهند، به سادگی بر چنین جامعه‌ای تحمیل می‌کنند. قشر جوان کم‌اطلاع مردم شیعه نیز، از همین رهگذر، تأثیر گرفته‌اند؛ دست‌کم، تردیدهایی در اذهان آنان ایجاد شده‌اند.

این مسائل، نشان می‌دهند، فعالیت و تبلیغات وهابیت در افغانستان مؤثر بوده و تأثیرات سوئی از خود بر جای گذارده‌اند؛ اگر عالمان، اقدامی نکنند، ضربات جبران‌ناپذیری، بر جای خواهند ماند.

با در نظر داشت زمینه‌هایی که در پذیرش اندیشه وهابیت تأثیرگذار بوده، راهکارهای مقابله با اندیشه وهابیت در افغانستان عبارتند از:

#### **الف) معرفی عقاید و باورهای مذهب جعفری**

به نظر می‌رسد دو مشکل عمده در جامعه افغانستان وجود دارد که زمینه نفوذ و فعالیت فرقه وهابیت را فراهم کرده است.

#### **یک. عدم شناخت لازم و کافی، از عقاید و باورهای شیعه**

در اثر مشکلات و محدودیت‌هایی که جامعه شیعه در افغانستان، با آن روبه‌رو بود، هنوز نتوانسته است، عقاید و باورهای خود را، به صورت درست، در سطح عموم و گسترده معرفی نماید. تبلیغ و معرفی مذهب غیر رسمی که معمولاً، غیرقانونی تلقی می‌شد، در گذشته جرم بود؛ از این رو، اطلاع و آگاهی جامعه افغانستان، به ویژه، برادران اهل سنت، از اعتقادات و باورهای مذهب جعفری بسیار اندک است و این کم‌اطلاعی است که زمینه را برای پذیرش تهمت‌ها و شایعات وهابیت، بیش از پیش فراهم کرده است. در بسیاری از موارد، بی‌اطلاعی، دشمنی می‌آفریند؛ چنان که حضرت علی(ع) می‌فرماید: «الناس اعداء ما جهلوا...» مردم آنچه را که نمی‌دانند، با آن، دشمنی می‌کنند. در صورتی که ما بتوانیم، اعتقادات و باورهای مذهب جعفری را به صورت صحیح، منطقی، با رعایت مصالح و نیازمندی‌های امروزی جامعه افغانستان، برای برادران اهل سنت معرفی کنیم، و آنان، معتقدات و باورهای اصیل اسلامی ما را بدانند، و آگاه شوند که مذهب جعفری، در اصول اساسی اسلام، چون: توحید، معاد، نبوت و اوصاف خداوند؛ چون: خالقیت، رازقیت، ربوبیت، عدم جسمانیت و... و اوصاف قرآن چون: عدم تحریف، عدم تعدد و...، اوصاف پیامبر(ص) چون: خاتمیت، اشرفیت، و... با هم اشتراک داریم؛ فقط، در موارد خاصی از فروع و مسائل فقهی با هم اختلاف داریم که حتی مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز در آن موارد، با یکدیگر اختلاف دارند؛ دیگر زمینه برای اختلاف و

خطر گسترش وهابیت در افغانستان و راهکارهای مقابله با آن..... ۱۸۵

پذیرش یاوه‌گویی‌های وهابیون باقی نمی‌ماند. این جهل برخی افراد ساده است که بستر خوبی را برای نفوذ وهابیت فراهم کرده است و گرنه، فرقه ضاله‌ای، چون وهابیت، حرفی برای گفتن و منطقی برای پذیرش ندارند.

#### دو. بیان مشترکات، با مذاهب چهارگانه اهل سنت

دومین مشکلی که جامعه شیعه در افغانستان، با آن روبرو است، عدم اطلاع‌رسانی است؛ زیرا، درباره مشترکات اعتقادی - مذهبی، شیعه، با مذاهب چهارگانه برادران اهل سنت، کم‌تر سخن گفته شده است؛ از این رو، برادران اهل سنت و حتی مردم خود ما، از وجود مشترکات، یا اطلاع ندارند و یا این که اطلاعات آنان، بسیار اندکند؛ طوری که برادران اهل سنت ما تصور می‌کنند، مذهب شیعه، یک مذهب کاملاً متفاوت از سایر مذاهب اسلامی است؛ گویا با مذهب آنان، تضاد دارد. تصور برخی از شیعیان بی‌اطلاع یا کم‌اطلاع نیز چنین است؛ به همین دلیل، وهابیان و سایر مغرضان، هرگونه اعتقاد و باور غلط را به مذهب شیعه و پیروان آن نسبت می‌دهند. اگر حقایق و مشترکات مذهب شیعه و مذاهب چهارگانه اهل سنت، بازگو شوند؛ شبهات و اتهامات وارده، نقد و بررسی گردند؛ همه افراد جامعه، از جمله برادران اهل سنت بدانند که مذهب شیعه، تقریباً، در تمام اصول اساسی دین و ۹۵٪ از فروع، با مذاهب چهارگانه اهل سنت شریک است و فقط، در موضوع امامت و خلافت ۵٪ از فروع و قواعد فقهی، با مذاهب اهل سنت اختلاف دارد، هیچ وقت، به یاوه‌گویی‌های وهابیان و مغرضان گوش فرا نخواهند داد. باید اذعان داشت که فراهم نمودن این شرایط، جزء مسؤولیت‌های عالمان، دانشمندان و خردورزان جامعه است.

#### ب) بالابردن سطح آگاهی مردم شیعه

در عصری که شبهات مادی‌گرایانه و لیبرالیستی، بنیاد اعتقادات مردم را تهدید و شبه‌پذیری را آسان کرده، جهل و بی‌خبری از اصول صحیح مذهب، شبهات وهابیون را نیز مؤثرتر ساخته است؛ از این رو، بر عالمان معظم و معزز، لازم و ضرور است که احساس مسؤولیت نموده و در جهت تعمیق و غنا بخشیدن بنیه‌های اعتقادی نسل جوان و تحصیل‌کرده تلاش نمایند و گرنه، در برابر خداوند و صاحبان دین مسؤول خواهند بود!

#### ج) تقویت ارزش‌های دینی و مذهبی در جامعه

بی‌هویتی، یکی از راه‌های نفوذ و ورود دشمن است. معمولاً، وقتی که ارزش‌های اسلامی و دینی در یک جامعه کم‌رنگ شد، افراد آن جامعه، دچار احساس بی‌هویتی و سرخوردگی می‌شوند. هر جامعه که به این حالت مبتلا شد، در برابر تهاجمات فرهنگی و اعتقادی بیگانگان، از

خود واکنش نشان نمی‌دهند؛ بلکه، آن را می‌پذیرند. تقویت ارزش‌های دینی، تبیین و تعمیق باورهای مذهبی، از به وجود آمدن چنین حالتی جلوگیری می‌کند.

#### د) ایجاد مراکز شبه‌شناسی

شبهاتی که توسط فرقه وهابیت و سایر مغرضان، در جامعه افغانستان طرح و نشر می‌شوند، باید، شناسایی و جمع‌آوری شوند؛ حتی، قبل از آن که دیگران شبهاتی را درباره اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی ما ایراد کنند، باید، شناسایی کرده و به صورت پرسش‌ها و ایرادهای احتمالی طرح نموده، جواب داده شوند. شبهات شناسایی و جمع‌آوری شده، بعد از ترتیب و اولویت‌بندی، باید، به صورت علمی - تحقیقی، به روش‌های کاملاً منطقی، با مراجعه به آیات، روایات، سیره، و روش خلفا و مسلمانان صدر اسلام و وقایع تاریخی، نقد و بررسی شوند و در اختیار عموم مردم شریف و متدینان افغانستان قرار بگیرند. بدون تردید، این روش، در جهت مبارزه و پیشگیری از تهاجم فرهنگی، به ویژه، تهاجمات اعتقادی وهابیون و مسیحیت، تأثیر عمیق و مؤثری را در پی دارد.

#### ه) تقویت و گسترش، فرهنگ تعامل و تقریب

تقویت و گسترش تعامل و تقریب، راهکار دیگری است که در جامعه امروزی افغانستان، بسیار لازم و ضرور به نظر می‌رسد، به هر اندازه که این دو مقوله تقویت شوند، به همان اندازه از دشمنی‌ها و بدبینی‌های مذهبی، بین پیروان مذهب جعفری و حنفی کاسته می‌شود. به همان اندازه که دشمنی و بدبینی، میان پیروان این دو مذهب اسلامی کم‌تر شود، به همان نسبت پذیرش فرقه وهابیت و اتهامات آنان کاهش پیدا می‌کند و جبهه نفاق، تضعیف شده و دشمنان اسلام، زودتر و راحت‌تر، با شکست مواجه می‌گردند.

با کمال تأسف در جامعه افغانستان پیرامون تعامل مذهبی و تقریب، هیچ کاری انجام نشده و متصدی ندارد. دقیقاً، گرمی بازار تکفیر و صدور فتوای جهاد، بر ضد مسلمانان هموطن و همکیش، به همین دلیل است.

#### ضرورت تعامل و تقریب

طرح بحث‌های تعامل و تقریب مذاهب اسلامی و از همه مهم‌تر عمل کردن به آن، در جوامع اسلامی (در سطح کلان)، به ویژه، در جامعه افغانستان، یک ضرورت است که هیچ فرد مسلمانی، نمی‌تواند، آن را انکار کند. کسانی که این ضرورت را درک نمی‌کنند، از دو حالت خارج نیستند: یا ساده‌اندیش و کج‌فهمند و یا ناخواسته، در استخدام دشمنان اسلام قرار گرفته‌اند. عده‌ای، با علم به این که کارهای بسیاری بر زمین مانده‌اند و مطابق وظیفه شرعی، باید، به آن‌ها

## خطر گسترش وهابیت در افغانستان و راهکارهای مقابله با آن..... ۱۸۷

بپردازند، به منظور سوء استفاده از احساسات مردم و دست و پا کردن موقعیت کاذبی برای خود، موارد اختلافی را عَلم کرده و کتاب‌هایی در این زمینه چاپ می‌کنند؛ سخنرانی‌هایی را ایراد می‌نمایند؛ سی‌دی و نوارهای خود را به مناطق ارسال کرده و احساسات پیروان سایر مذاهب اسلامی را جریحه‌دار می‌کنند. واضح است که این‌گونه حرکات، بهترین زمینه را برای بهره‌برداری مبلغان وهابیت فراهم نموده؛ آنان را به مقاصد شوم خود نزدیک‌تر می‌کند. علاوه بر این‌که مصائب بسیاری، از همین سخنرانی‌های اهانت‌آمیز، برای جوامع اقلیت شیعه، ایجاد می‌شود. که خود می‌تواند، خیانت به مذهب شیعه نیز تلقی گردد. علل بخشی از قتل و کشتاری که در پاکستان و مناطق سیستان و بلوچستان در دو طرف مرز ایران و افغانستان، (سال‌های گذشته) اتفاق افتاد و هنوز هم ادامه دارد، همین، سخنرانی‌ها و جشن‌ها است که به آنان اشاره شد.

در سفری که پنج ماه قبل، به مناطق سیستان و بلوچستان و جنوب افغانستان داشتم، و همین‌طور سال‌های قبل مشاهده کردم، بسیاری از سخنرانی‌ها و مراسمی که در کاشان، قم، اصفهان و مشهد مقدس برگزار شده و در آن مجالس، بر ضد خلفا و معتقدات برادران اهل سنت صحبت شده بود، در سی‌دی فروشی‌ها و گوشی‌های موبایل عالمان و سایر اقشار مردم، به ویژه، قشر جوان اهل سنت وجود داشت و دست به دست می‌گشتند. وهابی‌ها، این فیلم‌ها را در خطبه‌های نماز جمعه، برای نمازگزاران اهل سنت پخش کرده و به عنوان شاهد تکفیر و مشرک بودن شیعیان نشان می‌دادند. یکی از نمونه‌های اُسف‌بار دیگر این بود که فردی، مجموعه کتابی را وارد افغانستان کرده بود و می‌خواست، از مسیر «نیمروز» به طرف کابل منتقل کند، عده‌ای از مولوی‌ها در نیمروز، براساس گزارش‌هایی که از قبل داشتند، وارد گمرک شده و کتاب‌های فرد مذکور را بررسی می‌کنند، و از میان آن‌ها، کتاب‌هایی را پیدا می‌کنند که به گمان آن‌ها اختلاف‌انگیز بودند؛ از جمله: روی نهج البلاغه و... انگشت گذارده بودند. بعد از این قضیه، وهابی‌ها و عالمانی که به وهابیت گرایش داشتند، در روز جمعه، در مسجد جامع مولوی حبیب‌الله، تجمع نموده و تصمیم گرفتند که بعد از نماز جمعه، به طرف مسجد حضرت امام علی (علیه السلام) که در مرکز شهر «زرنج» (ولایت نیمروز) قرار دارد، تظاهرات نمایند و در مسیر راه، خانه‌های مردم شیعه و در نهایت مسجد امام علی (علیه السلام) را آتش بزنند. که الحمدلله، از تحقق فاجعه جلوگیری شد. محکم‌ترین دلیل و سندی که در جهت مقبولیت تقریب و تعامل می‌توان ارائه کرد؛ همانا، آیات قرآن، سیره عملی حضرت پیامبر و حضرت علی (علیه السلام) و گفتار این دو بزرگوارند.

۱۸۸.....پیام مبلغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

آیات قرآن کریم، گفتار و سیره عملی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) به صراحت تمام دلالت می‌کنند که ایجاد تفرقه و تشتت در میان مسلمانان، و اهانت به مقدسات و باورهای یکدیگر، حرام و ممنوع است؛ هیچ یک از فرق اسلام حق ندارند، نسبت به مقدسات و باورهای سایر فرق اسلامی بی‌احترامی نمایند.

### پی نوشت ها:

۱. کاتب هزاره، فیض محمد، **سراج التواریخ**، ج ، ص
۲. **سراج**، نشریه مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، سال ششم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۷، ص ۱۱ (نقل از کتاب طالبان افغانستان، نگارش: مولوی حفیظ الله حقانی)
۳. همان.
۴. همان، ص ۲۷.
۵. **الطالب**، نشریه جنبش طالبان به زبان عربی، کویت، فوریه ۱۹۹۷.
۶. **سراج**، نشریه مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، سال ششم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۷، ص ۲۷ (نقل از کتاب طالبان افغانستان، نگارش: مولوی حفیظ الله حقانی)
۷. همان، ص ۳۷.
۸. **الفجر الصادق**، ص ۲۲.
۹. کورنا، لورل، **افغانستان (مجموعه ملل امروز)**، ترجمه فاطمه شاداب، ۱۳۸۳، ص ۶۹.
۱۰. **سراج**، نشریه مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، سال ششم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۷، ص ۱۱ (نقل از کتاب طالبان افغانستان، نگارش: مولوی حفیظ الله حقانی).
۱۱. همان.
۱۲. همان، ص ۲۷.
۱۳. **الطالب**، نشریه جنبش طالبان به زبان عربی، کویت، فوریه ۱۹۹۷.
۱۴. **سراج**، نشریه مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، سال ششم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۷، ص ۲۷ (نقل از کتاب طالبان افغانستان، نگارش: مولوی حفیظ الله حقانی)
۱۵. همان، ص ۳۷.
۱۶. **الفجر الصادق**، ص ۲۲.
۱۷. علوی، سید ابراهیم، **تاریخچه نقد و بررسی وهابیت**، ص ۳۵۳-۲۵۷. / ابن تیمیه بطل اصلاح الدینی، مهدی استانبولی، محمود، **نشرالمکتب الاسلامی بیروت**، ۹-۱۳۶.
۱۸. جوزی، ابن قیم، **فتح المجید**، ص ۹۸.
۱۹. همان، ص ۲۶۱.
۲۰. همان، ص ۴۹۳.
۲۱. همان، ص ۱۵۴.
۲۲. همان، ص ۱۶۹-۱۳۷-۹۳.
۲۳. همان، ص ۱۳۷.
۲۴. **الاسئله والاجوبته الاصولیه**، مربوط به دارالافتای وهابون، ص ۴۶.
۲۵. جوزی، ابن قیم، **فتح المجید**، ص ۱۵۳.